



زندگی و آثار اکبر گلپایگانی آفریننده شیوه های نوین در موسیقی آوازی ایران مرتضی حسینی دهکردی

یادداشت سردبیر: در آخرین لحظات بسته شدن شماره حاضر فصلنامه، خبر ناگوار درگذشت استاد اکبر گلپایگانی رسید. پژوهشگر ارجمند موسیقی ایران، آقای مرتضی حسینی دهکردی که از همان شماره نخست این فصلنامه با همفکری و همکاری ارزشمند خود به غنای آن همت گماشته، با شنیدن این خبر فصلی از جلد دوم اثر ماندگار خود، *هنر آوا* را فرستاد تا یاد بکنیم از این هنرمند موسیقی آوازی ایران که مانند همیشه قدردان ایشان هستیم. با تسلیت به دوستان صدای آن هنرمند و خاندان ارجمند او.



اکبر گلپایگانی، مشهور به «گلپا» از هنرمندان ارجمندی است که با ابداع شیوه های نوین در موسیقی آوازی ایران، سبک جدید و ممتازی را در خواندن آواز، پایه گذاری کرد و حدود ۵۰ سال است که جادوی آثار او، «دوای دل و راحت جان» خسته دلان و دوستان فرهنگ و هنر ایران به شمار می رود. از آن گروه نوادری که در هر قرن، فقط افراد قلیلی مانند آن ها، در آسمان هنر ایران درخشیده اند.

گلپایگانی در زندگی هنری خود، در سال های قبل از انقلاب ۱۳۵۷، خالق بسیاری از آوازهای ممتاز، مشهور و تاثیر گذار بود و آفرینش های او، تحولات چشم گیری را در هنر معاصر ایران به وجود آورد.

زندگی نامه گلپایگانی:

وی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در تهران، محله تکیه زرگرها واقع در خیابان ری به دنیا آمد. صدای خوب و دلپذیر در خانواده آن ها ارثی بود و پدرش از خوانندگان مذهبی به شمار می رفت و به خاطر صدای مطبوعی که داشت، به حاج حسین بلبل شهرت داشت.^۱

اکبر از کودکی دارای آوای خوشی بود و به همراه پدر به تعزیه ها می رفت و به شنیدن آوازهای دلنشین خوانندگان تعزیه که برخی از آن ها، گوشه های مختلف را به وجه استادانه ای می خواندند، اشتیاق بسیار نشان می داد و عشق به موسیقی و آواز در دل و جانش شکفته می شد. نخستین معلم آواز او، پدرش بود که مقدمات موسیقی را از وی آموخت. مدتی در مدرسه، قاری قرآن بود، به کلاس های بالاتر که رفت، در ارکستر مدرسه آواز می خواند، چندی نیز در ارکستر گروه کر که به رهبری ایرج گل سرخی فعالیت می کرد، شرکت نمود، اما به زودی این گونه موسیقی را نپسندید و از آن گروه کناره گرفت.

در پانزده سالگی، گلپایگانی به مدرسه نظام تهران رفت، سپس کلاس تخصصی نقشه برداری سازمان برنامه را طی کرد، چندی نیز «در دوره کارشناسی بانک مشارکت نمود، اما او همواره در سر سودایی دیگر داشت، او عاشق موسیقی ایرانی بود و همه کارهای اداری را رها کرد و به دنیای موسیقی و آواز روی آورد.^۲

در حدود سال ۱۳۳۰ خورشیدی، اکبر گلپایگانی، با راهنمایی استاد علی تجویدی، آهنگ ساز و موسیقی دان نامدار، به محضر نورعلی خان برومند، معلم و موسیقی شناس بزرگ معاصر راه یافت تا نزد وی به فراگیری موسیقی آوازی بپردازد و با ظرایف و دقایق این هنر والا آشنا شود. نورعلی خان برومند که از اساتید جامع موسیقی و از دانشمندان صاحب نظر در این فن بود، از خواندن گلپایگانی دریافت که جوان پرمایه و با استعدادی است، لیکن از علم موسیقی بی بهره است و صدایش پرورش نیافته است. او را به ابوالحسن صبا معرفی کرد و در باب خوانندگی گلپایگانی از وی نظر خواست. صبا پس از شنیدن صدای اکبر اظهار داشت که صدای او خودرو بارآمده و بسیار مشکل است که بتوان آن را تحت ضابطه و قاعده صحیح در آورد. برومند گفت، می توان این صدا را آن طور که لازمه خوانندگی است اصلاح کرد و به نحو مطلوب پرورش داد. صبا انکار داشت، اما برومند برای اثبات مدعای خود، کمر همت به تربیت خواننده جوان بست و آموزش وی را به عهده گرفت.

^۱ - مجله موسیقی قرن ۲۱، ویژه نامه گلپایگانی، صفحه ۲۱.

^۲ - مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، جلد اول، صفحه ۳۹۶.

برومند با سید حسین طاهرزاده، خواننده مشهور، معاشرت و رفت و آمد داشت و روش خوانندگی وی را در ادای الحان و تحریرها، بسیار می پسندید و رموز خوانندگی این استاد را به خوبی می شناخت، از این رو تصمیم گرفت تا شیوه خواندن طاهرزاده را به گلپایگانی بیاموزد و همین کار را کرد و با دریافت و تشخیص نواقص آواز خواننده جوان و صرف سال ها وقت، روش صحیح آوازهای ایرانی را با حالتی که طاهرزاده اجرا می کرد، به او آموخت و قدم به قدم پیش رفت تا شاگرد خود را چنان که می خواست، به راه آورد و در جاده تکامل پیش برد. برومند قصد داشت هنرجوی با استعداد را چنان بارآورد و آن طور آموخته های او مرکوز (جای گرفته) ذهن وی قرار گیرد که انحراف ناپذیر باشد. لیکن پس از چند سال، اکبر که جوان و جویای نام بود و خوانندگان کمتر از خود را می دید که در رادیو خوانندگی می کنند و مورد تشویق قرار می گیرند، از ادامه ادگیری ها دست کشید و به رادیو که انتظار چنین خواننده ای را داشت روی آورد.^۱

در سال ۱۳۳۸ خورشیدی، در یک مجلس مهمانی در گلندوک، از ییلاقات اطراف تهران، گلپایگانی با داوود پیرنیا، بنیان گذار برنامه موسیقی گل ها آشنا شد. پیرنیا که همواره در صدد جذب استعداد های ناب و ممتاز به موسیقی گل ها بود، پس از شنیدن آواز این خواننده جوان، از وی دعوت کرد که به برنامه های گل ها بپیوندد. این دعوت فرصت مغتنمی برای این هنرمند با استعداد به شمار می رفت و به سازمانی دعوت می شد که بزرگان اسطوره ای آواز ایران هم چون: ادیب خوانساری، بنان و قوامی در آن هنرنمایی می کردند و ورود به جرگه آنان برای تازه واردان، بسی دشوار و غیر محتمل بود. به هر روی گلپایگانی بلافاصله این دعوت را می پذیرد و به برنامه معتبر و موفق گل ها می پیوندد.

در آن سال، ایام نوروز، مصادف با ایام سوگواری ماه رمضان بود و در چنین روزهایی، برنامه های عادی موسیقی، از رادیو پخش نمی شد، لذا پیرنیا از گلپایگانی می خواهد تا قطعه ای بدون ساز بخواند و او اثر دل آویزی در مایه بیات ترک، با شعر آسمانی حافظ:

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینیم

بدون همراهی ساز اجرا کرد که در شب عید نوروز به همراه آوازهای بدون ساز غلام حسین بنان و حسین قوامی (فاخته ای)، از برنامه گل های رادیو منتشر شد.^۲

این قطعه آواز، بر بسیاری از جان ها و دل ها نشست و دوستان موسیقی دریافتند که ستاره بزرگی در آسمان هنر ایران در حال طلوع است. به اصطلاح ما ایرانی ها، او صدایی شش دانگ داشت، صدایی پر قدرت و در عین حال لطیف و سحر آمیز که بی اختیار همه را جذب می کرد. شیوه خواندن وی بسیار تازه و بکر بود و تحریرها،

^۱- تاریخ موسیقی ایران، حسن مشحون، جلد دوم، صفحه ۶۷۲.

^۲- مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، جلد اول، صفحه ۳۹۸.

تقطیع‌ها و غلت‌ها به نحو بدیع و بی‌سابقه‌ای ارابه‌می‌شد و همگان می‌پرسیدند که این چه کسی است که از راه نرسیده، در کنار بزرگانی چون بنان و قوامی در برنامه گل‌ها می‌خواند؟

اولین آواز او همراه با پیانوی استاد مرتضی‌محبوبی و کلام زیبا و دل‌نشین بیژن ترقی، در سوم فروردین همان سال از برنامه گل‌ها پخش شد که به شهرتی عظیم و بی‌مانند دست یافت. این آواز غوغا بر انگیز، رنگ، عطر و جلای خاصی داشت و در عین پای‌بندی به ردیف موسیقی ایرانی، از تکرار و یکنواختی به کلی دور بود و با اجراهای هیچ‌یک از خوانندگان مطرح آن روزگار شباهت نداشت. روش خواندن او بسی بدیع و لطیف بود و از لحظات آغازین، شنوندگان را تحت‌تاثیر قرار می‌داد. نوآوریهای او به‌طور دقیق با اصول زیبایی‌شناسی هنر، هم‌خوانی داشت و همگان را مجذوب می‌کرد.

با همان نخستین اجرا، سبک ممتازی در خوانندگی آواز، پایه‌گذاری شد که بعدها مورد تقلید دیگر خوانندگان قرار گرفت، اما وی همواره به عنوان برجسته‌ترین خواننده این سبک در تاریخ موسیقی معاصر ایران باقی‌ماند و هیچ‌کس نتوانست با وی رقابت کند و نواهای دامنه‌دار و تحریرهای دل‌انگیزی چون او به وجود آورد. به همین سبب وی در اندک زمانی به چنان شهرت و محبوبیتی رسید که به زودی جذب کاباره «شکوفه نو» تهران شد. به طوری که خوانندگان محترم این نوشته می‌دانند، کاباره‌ها معمولاً جای نغمه‌های شاد و پرتحرک و واریته‌های آنچنانی است، ولی هنگامی که گلپایگانی و دوست‌نابغه‌اش پرویز یاحقی در این کاباره به فعالیت پرداختند، آن چنان غوغایی به پا شد و چنان استقبالی از برنامه‌های آن‌ها به عمل آمد که برای چند سال، فعالیت‌های آن‌ها در «شکوفه نو» ادامه‌افت.^۱

بیژن ترقی، شاعر و ترانه‌سرای نامدار از داستان خلق نخستین آواز گلپایگانی چنین یاد می‌کند:

طلوع صدای اکبر گلپایگانی، هم‌چون انفجاری در آسمان موسیقی ایران بود. او دارای صدایی شورانگیز بود، نوای حریرگونه و بلند آوازه‌ای که سالیان‌دراز، موسیقی ایران را تحت‌تاثیر قرار داد. داوود پرنیا که پیوسته در صدد دست‌یابی به هنرمندان اصیل بود، مقدم گلپایگانی را به برنامه گل‌ها گرامی شمرد و نوازندگان و سولیست‌های مشهور برنامه‌های گل‌ها را به هم‌نوایی او برگزید، به طوری که با اجرای اولین برنامه، آن چنان غوغایی در دل‌های مشتاق درافکند که در تاریخ موسیقی ایران کم‌سابقه بود. نخستین برنامه گلپایگانی با شعر: «مست مستم ساقیا، دستم بگیر» و همراه با ساز استاد محبوبی در مثنوی شور اجرا شد. روزی گلپایگانی مرا در رادیو دید و از من خواست که شعری در بحر مثنوی برای او بسرایم و یا انتخاب کنم، همان شب در خانه‌کی از دوستان هنرمند مهمان بودم. با حال و هوای عاشقانه‌ای

^۱ - کیهان لندن، مقاله: گلپا هم چنان در اوج.

که در ایام جوانی داشتم، به سرودن چند بیت در حول و حوش مضامین عارفانه پرداختم، روز بعد مجدداً آقای گلپایگانی را دیدم، به ایشان گفتم که شب گذشته چند بیت غزل ساخته ام که ناتمام است و یکی دو روز آینده آن را تکمیل می‌کنم. از من خواست که همان چند بیت را به ایشان بدهم تا مضامین و حالات آن را از نظر تلفیق با صدای خود مورد توجه قرار دهد. شعر در بحر مثنوی بود، عصر همان روز گلپایگانی به من زنگ زد و با شور و حال خاصی به من گفت: بیژن جان خواندم، شعرت را با پیانو مرتضی خان محجوبی در استودیو گل ها خواندم. گفتم: ای داد بیداد، این شعر ناتمام بود، مگر قرار نبود که صبر کنی تا آن را تکمیل کنم؟ گفت فقط دلم می‌خواهد سری به رادیو بزنی تا ببینی همین شعر ناقص و ناتمام، چه قیامتی در رادیو برپا کرده است. کارمندان و موسیقی دانان رادیو، پشت در استودیو شماره ۸ گل ها اجتماع کرده و برای چندمین بار مشغول شنیدن این آواز هستند. من با نگرانی خود را به رادیو رساندم، دیدم جمعیتی پشت در استودیو به گوش ایستاده اند. پیرنیا که مرا دید به استقبال آمد که شعر هیچ گونه ایرادی ندارد و بالاخره بعد از چندبار شنیدن، رضایت دادم که این نوار از رادیو پخش شود. مطلع غزل چنین بود:

مست مستم ساقیا دستم بگیر تا نیفتادم ز پا دستم بگیر
من که بر این سینه چون آینه می‌زنم سنگ تو را، دستم بگیر

چند روز بعد، این آواز بی نظیر از برنامه گل ها منتشر شد که با استقبال کم نظیری در جامعه روبرو شد.^۱ در همین زمینه، اکبر گلپایگانی نیز روایتی دارد که شنیدنی است:

روز اولی که برای اجرای برنامه گل ها به رادیو رفته بودم، مشیر همایون شهردار را که رئیس موسیقی رادیو بود و از آشنایان من به شمار می‌رفت دیدم. پرسید اینجا چه می‌کنی؟ گفتم آقای پیرنیا دعوت کرده اند به اینجا بیایم. با لحن خاصی پرسید: یعنی اینجا می‌خواهی آواز بخوانی؟ گفتم: شاید. گفت برو پشت سر مرده آواز بخوان، پرسیدم چرا؟ گفت این روزها آواز مخصوص گورستان ها و مجالس سوگواری است.^۲ من از شنیدن حرف مشیر همایون، بسیار ناراحت و ملول شدم. این همه زحمت کشیده بودم و این همه سال ها نزد استادان مختلف تعلیم موسیقی دیده بودم، حالا ایشان این حرف را می‌زند. در نهایت ملال آمدم به خانه و مدت ها به رادیو نرفتم، بعد نشستم و به حرف های مشیر همایون فکر کردم. دیدم بد نمی‌گویند، اگر قرار باشد من مثل بنان یا فاخره ای و یا عبدالعلی وزیری بخوانم که آن ها

^۱- نوشته بیژن ترقی در نشریه موسیقی قرن ۲۱، صفحات ۵۲ و ۵۳.

^۲- نقل از نشریه گلپانگ، چاپ تهران، گفتگو با اکبر گلپایگانی.

خودشان به این خوبی می خوانند. پس من باید دنبال شیوه ای بروم که دیگران نرفته باشند. آن شیوه چه بود؟ اکسیری به نام «خلافت».

در این فضای تیره و تار و نامناسب بود که اکیر گلپایگانی پا به عرصه خوانندگی گذاشت و با خلافت های دلپذیر و متنوع و روش های تازه و تحریرهای بدیع، نوع دیگری از موسیقی آوازی را به جامعه ایران ارایه داد و هنری را که می رفت فقط در گورستان ها و عزاداری ها به کار رود، در جایگاه واقعی خود تثبیت نمود و (آواز) به عنوان بن مایه موسیقی ایران به بقای خود ادامه داد.

در ادامه خاطرات فوق، گلپایگانی می گوید:

شبی جایی مهمان بودیم و هنرمندان بسیاری در آن محفل حضور داشتند من به بیژن ترقی گفتم: من می خواهم چیزی در مثنوی شور بخوانم که کاری قوی باشد، ببینید چه کار می توانید بکنید. موقع خداحافظی هنگامی که بیژن می خواست از جای خود بلند شود، افتاد و به پرویز یاحقی گفت: «دستم بگیر» چند لحظه بعد ترقی مقابلم ایستاده گفت پیدا کردم، پرسیدم چی؟ گفت: «دستم بگیر».

پس فردا، چهار، پنج بیت از شعر را به من داد و گفت هنوز تکمیل نشده است. یک روز که با اتومبیل خود از چهارراه آب سردار رد می شدم، مرتضی خان محجوبی را دیدم که در کنار خیابان منتظر ماشین است، او را سوار کردم و به رادیو رفتیم. بین راه به او گفتم که من هم همچو چیزی زمزمه کرده ام، آنگاه با هم به استودیو رفتیم و او شروع به نواختن پیانو کرد و من با اشعاری که ترقی داده بود شروع به خواندن کردم و هدفی جز تمرین نداشتیم. از استودیو که بیرون آمدیم، دیدم که آقای پیرنیا نشسته و سیگار می کشد و گریه می کند. علت را پرسیدم؟ گفت این چی بود که تو خواندی؟ گفتم مثنوی شور بود. مرا بغل کرد و بوسید. گفتم آقا این فقط یک تمرین بود فردا شب به رادیو رفتم، آقای پیرنیا به من گفت برو توی استودیو و قطعه آوازی بدون همراهی ساز بخوان. من هم دیوان حافظ را باز کردم و غزل معروف حافظ:

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجیب بین که چه نوری ز کجا می بینم
را در بیات ترک خواندم. حالا سخت می ترسیدم که مبادا قضیه آمدن من به رادیو، به گوش نورعلی خان برسد و او ناراحت شود. وقتی از استودیو بیرون آمدم، داریوش پیرنیا فرزند داوود پیرنیا را دیدم. گفت می دانی پدر می خواهد چه کار کند؟ گفتم نه. گفت امسال عید نوروز مصادف با شب قتل امیرالمومنین است و هیچ سازی از رادیو پخش نمی شود، پدر می خواهد صدای بنان، فاخته ای و تو را بدون ساز پخش کند. گفتم کدام صدا؟ گفت همین که الان خواندی. گفتم داریوش، حالا من جواب نورعلی خان را چی بدم؟ گفت خودت یک جوری درستش کن. با هزار بیم و اضطراب به سراغ نورعلی

خان رفتم و گفتم، من یک آواز بدون ساز خواندم، شب قتل امیرالمومنین است حالا شما ببینید، آن خلایقی که همواره از آن یاد می کنید در این آواز هست یا نه؟ در هر حال آوازهای بدون ساز از رادیو انتشار یافت، بعد هم من به همراه نورعلی خان و مرتضی محجوبی برای گذراندن تعطیلات نوروزی به شیراز رفتم. روز سوم عید بود که مرتضی خان گفت امروز ساعت یک و نیم بعد از ظهر، رادیو را بگیرد، گلپا می خواند.^۱

در آن ساعت آواز مست مستم ساقیا دستم بگیر از رادیو پخش شد. از آن جا که خواندن هنرمند جوان در رادیو بدون اجازه نورعلی خان صورت گرفته بود، این جسارت بر استاد گران آمد و دیگر اجازه نداد تا گلپایگانی به خانه او برود و به آموزش خود ادامه دهد. برومند همواره بر این باور بود که اگر اکبر گلپایگانی مدتی دیگر به فراگیری موسیقی خود ادامه می داد، می توانست به یک استاد مسلم و بی نظیر آواز تبدیل شود و با توجه به تکنیک خوانندگی و صدای خدادادی که داشت، یک قرن دیگر همچنین هنرمندی در موسیقی ملی ایران ظهور نمی کرد.^۲ در گفتگوهایی که سال ها بعد، گلپایگانی با نشریات مختلف انجام داد، قسمت اعظم موفقیت های خود را مولود ذوق و استعداد و کوشش های فراوان و نوآوری های بدیع خویش می داند و به آموزش های برومند کم بها می دهد و از آن جمله می گوید: برومند با هر گونه نوآوری مخالف بود و دوست داشت که آوازهای من مانند آن چه ده ها سال قبل وسیله «ظلی» و «طاهرزاده»، خوانده شده است، اجرا گردد، لیکن همان گونه که حسن مشحون موسیقی دان آگاه و مورخ بزرگ تاریخ موسیقی ایران در کتاب «تاریخ موسیقی ایران» نوشته و بخشی از آن در قسمت های پیشین این مقاله به نظر خوانندگان رسید، به تحقیق می توان گفت که آموزش های برومند در کیفیت آوازهای گلپایگانی و پرورش استعداد و نبوغ هنری وی، نقش کارساز و انکار ناپذیر داشته است. با موفقیت فوق العاده ای که اجرای قطعه «مست مستم ساقیا دستم بگیر» به دست آورد، داوود پرنیا از بیژن ترقی خواست تا همکاری های خود را با «گلپا» ادامه دهد. به همین جهت در برنامه های بعدی گل ها، گلپایگانی اشعار ارزنده دیگری از آثار بیژن ترقی را اجرا کرد که آن جمله اند:

باز آ که هنوز نیمه جانی باقی است زان کشته بی نشان، نشانی باقی است

همچو نی، ای عشق جانم سوختی بند بند استخوانم سوختی
هم چنان هندو که سوزد مرده را زنده زنده جسم و جانم سوختی

^۱- ویژه نامه اکبر گلپایگانی، نشریه موسیقی قرن ۲۱، صفحات ۲۸ و ۲۹.

^۲- مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، جلد اول، صفحه ۳۹۸.

امشب شده ام مست که مستانه بگریم بگذار شبی گوشه میخانه بگریم
افسانه دل قصه پر رنج و ملالی است بگذار بر این قصه و افسانه بگریم

گل سبو به دوش آمد، ساغر خموشان کو؟ خم می به جوش آمد، بانگ باده نوشان کو؟

بنا به نوشته بیژن ترقی، آوازهای گلپا تا بدان حد با توجه و استقبال مردم روبرو شده بود که در هر خیابان، جلوی هر میدان و مغازه ای که رد می شدیم، طنین صدای او عابرین را از حرکت باز می داشت.^۱ به طوری که در جای جای این مقاله گفته شده است، در آن سال ها به علت یکنواختی آوازاها و تکرار مکررات، موسیقی آوازی به تدریج برای مردم جاذبه های خود را از دست داده بود و مردم و بخصوص جوان ها، ترانه و تصنیف و موسیقی های آهنگین را بر آواز ترجیح می دادند و نوآوری های گرم و مطلوب و دلنشین گلپایگانی اکسیر شگفت انگیزی بود که به موسیقی آوازی ایرانی جان داد و به آن زیبایی و پویایی و حیاتی جدید بخشید. شهرت و محبوبیت گلپا به حدی رسید که «شرکت ایران گرام» از این هنرمند تقاضا می کند که آوازهای او را بر روی صفحه گرامافون ضبط نمایند، که چنین شد و ۵ صفحه از آوازهای او به همراه ساز پرویز یاحقی ضبط شد که فروش آن ها با استقبال کم نظیری روبرو گردید. شب هایی که «گلپا» در رادیو آواز می خواند، به طور محسوسی ترافیک شهر تهران سبک و آرام می شد و مردم به خانه های خود می رفتند تا آوازهای وی را بشنوند. گلپایگانی می گوید که علیرغم شهرت و محبوبیت کم نظیری که نصیب من گشت، هرگز به خود مغرور نشدم و به فراگیری های موسیقایی خود ادامه دادم و هر روز آثار خود را با نوآوری ها و بدایع دیگر ادامه می دادم، به همین جهت بعد از موفقیت های اولیه، آثاری چون: «پیش ما سوختگان مسجد و میخانه کی است» و «ما رند و خراباتی و دیوانه و مستیم» و «امشب شده ام مست که مستانه بگریم» را به وجود آوردم که همه آن ها در دستگاه سه گاه است، اما با هم تفاوت دارند، یکی در گوشه «مغلوب»، دیگری در گوشه «راک عبدالله» و سومی در گوشه «مویه» است.^۲

او می گوید برای اینکه از نظر هنری در یک جا توقف نکنم، لحظه ای از یادگیری غافل نمی ماندم. هر خواننده ای هر جا می خواند، صدای او را به خوبی گوش می کردم تا اگر چیز خوبی در آن بود، یاد بگیرم. برای خواندن هر آواز، علاوه بر انتخاب اشعار مناسب و حفظ کردن آن ها، مدت ها تمرین می کردم. گاهی برای یک آواز، یک ماه تا یک ماه و نیم به تمرین های خود ادامه می دادم تا هنگامی که آن را به طور نهایی اجرا می کنم، بدون اشکال و نقص باشد. و بدین ترتیب بود که آوازهای گلپا، یکی از دیگری متمایز بود و در همه آن ها گرمی و شور و

^۱ مقاله بیژن ترقی، نشریه موسیقی قرن ۲۱، ویژه نامه گلپایگانی، صفحه ۵۴.

^۲ همان.

جاذبه و نوآوری موج می زد. در همین زمینه، اسدالله ملک آهنگ ساز و نوازندهٔ چیره دست ویلن می گوید: هر یک از آوازهای گلپایگانی، رنگ و عطر خاص داشت و به یکدیگر شبیه نبود. او همهٔ گوشه ها و ردیف های موسیقی ایران را در مکتب صبا و برومند فرا گرفته بود و گاهی اتفاق می افتاد که یادگیری یک گوشه، هفته ها و ماه ها به طول انجامد و تا گوشه ای را به طور صحیح و کامل فرا نمی گرفت، به سراغ گوشهٔ دیگر نمی رفت. از همان جوانی با ۱۷-۱۸ تحریر متنوع آشنا بود که آن ها را در نهایت استادی ادا می کرد. به نظر اسدالله ملک، این صدا و این تحریر، در تاریخ موسیقی ایران بی سابقه بود و بلاخره بنا به باور ملک، گلپایگانی نه تنها هنرآواز، بلکه کل موسیقی سنتی ایران را زنده کرد.^۱

غلام حسین بنان، چهرهٔ جاودانی موسیقی می گوید: نمی دانستم که گلپایگانی تا این حد به گوشه های موسیقی ایرانی آشنا است و به مرکب خوانی این چنین تسلط دارد.^۲

استاد علی تجویدی، موسیقی دان نامدار بر این باور بود که: ایجاد سبک و شیوه ای نوین در آوازهای ایرانی، همراه با صدای رسا و تحریرهای بدیع و استادانه گلپایگانی، از چنان جذابیت و دلنشینی برخوردار است که تحول بزرگی در موسیقی ایران به شمار می آید.^۳

پرویز یاحقی نیز معتقد است که «گلپا»، خواننده ای صاحب سبک است. او دارای یکی از بهترین صداهاست و به همین جهت مردم ایران وی را با نام هایی چون: «سلطان آواز» و «خوانندهٔ حنجره طلایی» و «گل سرسبد آواز ایران» ملقب نمودند. صدای گلپایگانی مثل طلای ناب بود.^۴

به نوشتهٔ انوشیروان روحانی آهنگ ساز و نوازندهٔ نامدار ارگ و پیانو، قطعهٔ «مست مستم ساقیا دستم بگیر»، اولین آوازی بود که مردم عادی آن را پذیرفته و زمزمه می کردند، زیرا تا آن زمان مردم تنها آهنگ ها و ترانه ها را می خواندند و به همین جهت می توان گفت که گلپایگانی، از بنیان گذاران آواز بین توده های مردم ایران است.^۵ فضل الله توکل، آهنگ ساز و نوازندهٔ چیره دست سنتور نیز می نویسد: گلپایگانی، ۱۷ سال تمام آواز خواند، هفده سال در دنیای آواز ایران، حرف اول را زد^۶ و بلاخره منصور نریمان، عود نواز معروف می گوید: شهر خلوت است، امشب گلپا می خواند.^۷

^۱ - موسیقی قرن بیست و یکم، ویژه نامهٔ گلپایگانی.

^۲ - همان.

^۳ - همان.

^۴ - همان.

^۵ - همان.

^۶ - همان.

^۷ - همان.

در اینجا لازم می‌دانم به نکته تاریک، ناخوشایند و ناباورانه ای اشاره کنم. در سال ۱۳۸۲ خورشیدی، موسسه فرهنگی و هنری ماهور که یکی از موسسات خوب و آبرومندی است که در زمینه معرفی مسایل هنری ایران فعالیت می‌کند، سه CD از موسیقی های آوازی یکصد سال اخیر ایران را منتشر نمود. در این CD ها به شرح احوال و ارایه نمونه آواز هر یک از خوانندگان بزرگ صد سال اخیر پرداخته شده است که مجموعاً کار ارجمندی به شمار می‌آید، اما با کمال تاسف و در نهایت ناباوری، در حالی که آوازهای افرادی چون، «صفدرخان» و «قلی خان» و «سید احمد» و «علی خان نایب السلطنه» و دیگر خوانندگانی مانند آن‌ها را از لابلای استوانه های حافظ الاصوات پیدا کرده و در این CD ها منتشر نموده اند، کمترین نامی از اکبر گلپایگانی که به تحقیق از برجسته ترین هنرمندان آواز یکصد سال اخیر ایران است برده نشده و کمترین اثری از او در این CD ها به چشم نمی‌خورد. «تو گویی که سهراب هرگز نبود».

نگارنده این سطور با هیچ استدلالی، علت این تسامح و بی‌لطفی و سوء نیت آشکار را قابل توجیه نمی‌دانم و بر این تصورم که همان دست‌های آلوده ای که نوارهای آواز قمرالملوک و زبیری و ادیب خوانساری را در رادیو پاک کردند و بخش ارجمندی از گنجینه موسیقی ملی ایران را از بین بردند، در این کوتاهی موثرند و این کوتاهی هنگامی رنگ طنز به خود می‌گیرد که شرح حال و نمونه آثار خوانندگان گمنام دوران قاجار که هنر آن‌ها به هیچ وجه با توانایی های ارجمند اکبر گلپایگانی قابل قیاس نیست، در این مجموعه گردآوری شده است.

مشهورترین آوازهای گلپا:

اگر چه اکثر آوازهای این هنرمند نابغه، با استقبال کم نظیر دوستداران موسیقی ایرانی رو به رو شد، اما برخی از آثار او به علت ویژگی های نابی که در آن‌ها بازتاب یافته و یا پیام های بدیع و مسحور کننده اشعار و یا وجود تحریرهای بینظیر، شهرت و محبوبیت بیشتری پیدا کرده و دل‌ها و جان‌های بیشتری را تسخیر نموده است، تا حدی که مردم کوچه و بازار این الحان دلنشین را به خاطر سپرده و مانند ترانه‌ها و تصنیف‌های جاودانه، همواره سعی در بازخوانی آن‌ها می‌نمایند.

گفتنی است که در یکصد سال اخیر، برخی از خوانندگان بزرگ ما، آوازهایی اجرا کرده اند که نه تنها در زمان انتشار، جان‌ها و قلب‌ها را تسخیر کرد، هنوز هم پس از گذشت ۸۰-۷۰ سال، در حافظه مردم هنر دوست، جایگاه والایی دارند و به آن‌ها موسیقی «حد» نام نهاده اند و بعید است که در آینده نزدیک، آثاری همانند آن‌ها به وجود آید. از جمله این آثار ماندگار و یگانه، می‌توان به شرح زیر یاد کرد:

۱- قطعه آواز جاودانه ای که «خانم روح انگیز» در سال ۱۳۰۸ خورشیدی به همراه ویلن مهدی مفتاح در مایه دشتی، با شعر زیر اجرا نمود:

دل خون شد از امید و نشد یار یار من ای وای بر من و دل امیدوار من
 ۲- آواز مشهوری که «تاج اصفهانی» در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در دستگاه همایون، گوشه بیداد خواند و تحریر
 جاودانه وی که «تحریر فلکی» نام دارد و از بدایع موسیقی آوازی است، همراه با شعر سعدی:
 گر تو خواهی که بجویی دلم امروز بجو ورنه بسیار بجویی و نیابی بازم
 ۳- قطعه آواز ماندگاری که «ادیب خوانساری» در دستگاه شور آفرید و در برنامه شماره ۳۶ برگ سبز انتشار یافت،
 با شعر:

سعدی شوریده بی قرار چرایی در پی چیزی که برقرار نماند

۴- آواز دل انگیزی که قمرالملوک وزیری در مایه ابوعطا همراه با تار استاد مرتضی نی داوود در حوالی سال
 ۱۳۱۲، همراه با شعر: «مگر نسیم سحر بوی زلف یار من است»، بر روی صفحه گرامافون ضبط کرد و هنوز هم
 طراوت و تاثیر جادویی آن چون روزهای نخستین است.
 ۵- برخی از آثار ماندگار غلام حسین بنان، حسین قوامی، ایرج و محمدرضا شجریان که به خاطر رعایت اختصار،
 از ذکر آن ها خودداری می شود.
 بسیاری از آوازهای اکبر گلپایگانی، دارای ویژگی های ممتازی است که به راحتی می توان آن ها را در زمره
 آوازهای «حد» طبقه بندی کرد. از جمله این آثار ماندنی که عموماً در برنامه های گل ها انتشار یافت و به سبب
 زیبایی و هنرمندی فوق العاده ای که در آفرینش آن ها به کار رفته است، از والاترین موسیقی های آوازی
 محسوب می شوند، می توان از آثار زیر یاد کرد:

شماره ردیف	نام آواز	شاعر	دستگاه گوشه	نوازنده همراه
۱	مست مستم ساقیا دستم بگیر	بیژن ترقی	مثنوی شور	مرتضی خان محجوبی
۲	پیش ما سوختگان مسجد و میخانه کی است	عماد خراسانی	سه گاه	حیب الله بدیعی
۳	ما رند و خراباتی و دیوانه؟		مخالف سه گاه	حیب الله بدیعی

شماره ردیف	نام آواز	شاعر	دستگاه گوشه	نوازنده همراه
۴	کاروان	سعدی	سه گاه، در آمد	حبيب الله بدیعی
۵	امشب شده ام مست که مستانه بگیریم	بیژن ترقی	سه گاه	پرویز یاحقی
۶	ای آرزوی گم شده	عماد خراسانی	زابل سه گاه	حبيب الله بدیعی
۷	هر سو که دویدم	صادق سرمد	افشاری	حبيب الله بدیعی
۸	دل به سودای تو بستم		ابوعطاء هجاز	فرهنگ شریف
۹	گل انتظار	سیمین بهبهانی	شور	جلیل شهناز، پرویز یاحقی

گفتنی است که انتخاب آثار فوق، از برداشت های شخصی نگارنده نشأت یافته و احتمال دارد که دیگر دستداران موسیقی سنتی، دیگر آثار گلپا را از آوازهای محبوب خود بدانند. آن چه همگان بر آن متفق القول می باشند آنست که هر چه گلپایگانی خلق کرده، حد زیبایی و هنرمندی است و طبیعی است که هر کس با ذوق و سلیقه خویش، برخی از این آوازه‌ها را به عنوان برترین و موفق ترین کارهای گلپایگانی انتخاب کند.

ضمناً گلپایگانی در برخی از برنامه های «بزم شاعران» که سال ها به وسیله «مهدی سهیلی» در رادیو ایران اجرا می شد و از محبوب ترین برنامه های رایو به شمار می آمد، شرکت کرد. و برخی از دل آویزترین آوازهای خود را اجرا نمود که همه آن ها به ماندگاری رسیده است.

در یادداشتی که گلپا در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ برای نگارنده فرستاده است، کل آثار خود را در برنامه های گل ها و دیگر برنامه های رادیو، بالغ بر ۴۰۰ برنامه می داند.

آهنگ ها و ترانه های گلپایگانی:

از آن جا که هدف اصلی این نوشته به موسیقی آوازی گلپایگانی اختصاص دارد، مجال چندانی نیست که به ترانه ها و تصنیف هایی که خوانده است، پرداخته شود و کیفیت آن ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

شایع است که وقتی اکبر جوان به محضر نورعلی خان برومند راه یافت، استاد درصدد برآمد که تنها راز و رمزهای موسیقی آوازی را به هنرجوی جوان بیاموزد، زیرا برومند خواندن آهنگ و ترانه را برای مردان نمی پسندید. در هر حال گلپایگانی تا ده سال از خواندن تصنیف در برنامه های گل ها خودداری کرد^۱، ولی بعد از آن به ترانه خوانی پرداخت. در سال های قبل از انقلاب، ۶۴ تصنیف اجرا کرد که اغلب آن ها در برنامه های گل ها منتشر شد.^۲ به نوشته فضل الله توکل، آهنگ ساز و استاد نوازنده سنتور، اولین ترانه گلپایگانی «قهر و ناز» نام داشت که از ساخته های توکل است.^۳

به باور نگارنده این سطور، هیچ یک از تصنیف هایی که این هنرمند خوانده است، شهرت و اعتبار و موفقیت آوازهای جاودانه او را به دست نیاورد. همچنین آثار آهنگین او با ترانه های ماندگاری چون: مرغ سحر، من از روز ازل، مرا عاشقی شیدا، سنگ خارا، آزاده، آتش کاروان، سرگشته، آن نگاه گرم تو، کودکی، بیداد زمان، طاووس، کعبه دل ها و امثال آن ها قابل قیاس نیست. گو اینکه هر چه او با آوای جادویی خویش خوانده، بدیع و دلاویز است، اما نمی توان آن ها را در رده والاترین آثار آهنگین یکصد سال اخیر ارزیابی کرد. به همین جهت هر وقت سخن از موسیقی گلپایگانی به میان می آید، یکی از ستارگان درخشان آواز ایران در نظر مردم تجسم پیدا می کند و صاحب نظران بر این باورند که او بدون کمترین شک و شبهه، موسیقی آوازی ایران را به اوج تعالی رسانید و زمان بسیاری باید بگذرد تا هنرمند تاثیر گذاری چون وی در آسمان هنر ایران ظهور کند.

در یادداشتی که گلپایگانی برای نگارنده ارسال داشته، آثار زیر را برترین تصنیف های خویش می داند:

شماره	نام آهنگ	آهنگساز	ترانه سرا
۱	قهر و ناز	فضل الله توکل	فضل الله توکل
۲	شبگرد	فریدون خشنود	هما میرافشار
۳	دل خراب	استاد علی تجویدی	
۴	تک درخت	اسدالله ملک	
۵	خدایا	بزرگ لشکری	جنتی عطایی
۶	موی سفید	جهانبخش پازوکی	جهانبخش پازوکی
۷	ساقی	همایون خرم	معینی کرمانشاهی

^۱ - تارنمای روشنگری نوشته آرش نصیری در تاریخ ماه مه ۲۰۰۴ میلادی.

^۲ - یادداشت گلپایگانی برای نویسنده.

^۳ - نوشته فضل الله توکل در ویژه نامه اکبر گلپایگانی، موسیقی قرن ۲۱.

۸	محبت	انوشیروان روحانی	دکتر قاسم رسا
۹	نقش من	فضل الله توکل	
۱۰	دل، ای دل	جهانبخش یازوکی	جهانبخش یازوکی

همانطوری که قبلاً اشاره شد، فهرست فوق بر اساس برداشت های احساسی و عاطفی استاد گلپایگانی تهیه شده و احتمال دارد که قضاوت دیگران با این انتخاب موافق نباشد و دیگر ترانه های وی را پسندند.

عوامل موثر در آوازهای گلپایگانی:

۱- جنس صدا

به طور کلی سخن گفتن از جنس صدای گلپایگانی و تشریح کیفیت آن برای دیگران، امری بسیار دشوار است و معیار فیزیکی برای سنجش آن وجود ندارد. زیبایی، لطافت، ایهام و ابهام پرفسونی که در آوای این خواننده وجود دارد، پدیده ای است حس کردنی نه توضیح دادنی. شاید بتوان گفت که صدای گلپا، بسیار گرم، لطیف و دلنشین است و کمترین شکستگی و زوایای تند، خشن و نامطلوب، در آوای او وجود ندارد. از نظر زیبایی شناسی، صدای او دارای مختصات نابی است که به راحتی می توان آن را از بهترین اصوات خوانندگان مرد ایران در یک قرن اخیر دانست. صوتی به غایب روشن، صاف و روان که در آن ذره ای گرفتگی و رگه های ناخالص وجود ندارد، مانند حریر لطیفی که به دست ماهرترین هنرمندان بافنده یزد و کرمان بافته و پرداخته شده است. بهتر آنست که قضاوت در باب این لطیفه نهایی را به شنوندگان آوازهای او واگذار کرد تا هرکس با احساس خویش در این باره داوری کند.

۲- وسعت صدا:

آوای این خواننده به حد کافی وسیع و دامنه دار است. هم نت های بالا و هم نت های بم را به خوبی و راحتی ادا می کند. معمولاً ما ایرانی ها، وسعت صدای خوانندگان را با معیار «دانگ» می سنجیم، مثلاً می گوئیم که فلان خواننده دو دانگ و دیگری چهار یا شش دانگ صدا دارند. صدای گلپایگانی شش دانگ تمام است. در معیار موسیقی های اروپایی، صدای او «تنور» است.

۳- انتخاب شعر:

گلپا در انتخاب اشعار زیبا و مناسب برای خواندن، نهایت ذوق و سلیقه را به کار می برد و با کمک دوستان ادیب و صاحب نظر خود، غزل های ناب شعرای متقدم و یا آثار سخن سرایان معاصر، همچنین تک بیت های شیرین و شیوا انتخاب نموده، آن ها را حفظ می کند و در آوازهای خود اجرا می نماید.

مهمترین هنر گلپایگانی در آن است که به راحتی می تواند مفهوم کامل شعر و بار فرهنگی و عاطفی آن را به شنوندگان انتقال دهد و از جادوی شعر فارسی، به عنوان پشتوانه موسیقی استفاده کند.

۴- نحوه ادای کلمات و جملات:

این هنرمند در ادای کلمات شعر و تلفیق مطلوب موسیقی و کلام، نهایت استادی است. با وضوح و روشنی کامل اشعار را ادا می کند و ذره ای گنگی، جویدگی، ابهام و ناروشنی، در کلمات و جملات او وجود ندارد. آن چنان اشعار را ادا می کند که گویی خود خالق آن هاست و به حدی شنونده را تحت تاثیر قرار می دهد که بی صبرانه منتظر شنیدن بیت بعدی بماند. با آن که وی متولد تهران است و در همین شهر رشد کرده و پرورش یافته است، اجراهای آوازی او رنگ و عطر مکتب موسیقی اصفهان را دارد. بدون تردید، علاوه بر حنجره باز، تارهای صوتی حساس و نبوغ موسیقایی، بینش والای ادبی و هنری این خواننده متأثر از تعلیمات گرانبهایی است که در محضر نورعلی خان برومند کسب نموده است.

۵- هم آوایان:

نوازندگانی که آوازهای گلپایگانی را همراهی کرده اند، از برجسته ترین اساتید نوازنده بوده و کیفیت والای هنر آن ها، در ارایه آوازهای گلپا، تاثیر فراوان به جا نهاده است. از میان اساتید نامداری که آثار این خواننده را همراهی کرده اند می توان از: مرتضی محجوبی، حبیب الله بدیعی، جلیل شهناز، فرهنگ شریف، لطف الله مجد، رضا ورزنده، همایون خرم، فضل الله توکل، پرویز یاحقی و اسدالله ملک نام برد که همه آن ها از نوابغ و نوادر موسیقی معاصر ایران به شمار می آیند.

۶- تحریرها:

تحریرهای زیبا و هنرمندانه ای که گلپایگانی در آوازها به کار برده، اوج هنر وی را نمایندگی می کند. او با انواع تحریرها آشنا است و در هر اجرا، بنا بر مقتضیات هر مجلس و محفل و با توجه به معنا و مفهوم شعر و ترکیب شنوندگانی که منتظر هنرنمایی او هستند، با تحریرهای زیبا و بدیع و فی البداهه آواز خویش را به اوج تعالی و شوریدگی می برد. به آن جایی که تا کنون کمتر خواننده ای بدان دست یافته است.

او می گوید: خوانندگان آواز، تحریرها را از پرندگان خوش الهام مانند بلبل و قناری آموخته اند. به باور او در موسیقی آوازی ما، حدود ده نوع تحریر وجود دارد. بلبل ها در موقع خواندن سه چهار نوع تحریر دارند. او می گوید من و اسدالله ملک مدت ها در گلندوک، از بیلاق های مشهور و باصفای اطراف تهران، که پرندگان فراوانی در آن جا پرورش می یابد، در مورد آوای پرندگان تحقیقاتی کرده و با ضبط اصوات پرندگان بر روی نوار، انواع تحریرهای طیور مختلف و کیفیت آوازهای آن ها را مورد بررسی قرار دادیم.

به باور او، هر شنونده ای یک نوع تحریر را می پسندد. به همین جهت خوانندگانی که آواز آن ها از رادیو پخش می شود و یا برای گروه انبوهی از مردم می خوانند، باید ذوق و سلیقه های مختلف را در نظر بگیرند. تحریر باید در جایی که گوش شنونده فرمان می دهد، به اتمام برسد و الا ممکن است موجبات ملال و خستگی شنونده را فراهم آورد. مدت زمانی که هر تحریر طول می کشد بستگی به قدرت نفس و درک هنری هر خواننده دارد من در آواز «خسرو و شیرین»، مدت ۴۱ ثانیه تحریر زدم و هشت یا نه تحریر در آن به کار بردم که به تأیید صاحب نظران، حتی یکی از آن تحریرها گوش شنوندگان را نیاززد و ملال آن ها را موجب نشد.^۱

گفتنی است که در بین خوانندگان یکصد سال اخیر ایران که نمونه های آوازی آن ها به روزگار ما رسیده است، فقط افراد قوی قادر به آفرینش تحریرهایی بوده اند که علاوه بر قدرت نفس، چهچه های آن ها با اصول هنری و قوانین زیبایی شناسی همخوانی داشته و اثر آن ها به جاودانگی رسیده باشد. از میان این نوادر می توان از: تاج اصفهانی، قمرالملوک وزیری، روح انگیز، محمدرضا شجریان، حسین خواجه امیری (ایرج)، خانم پریسا و خانم هنگامه اخوان یاد کرد.

۷- خلاقیت:

مهمترین رمز لطیفی که موجب جاودانگی هنر و از آن جمله موسیقی و آواز می شود، پدیده شگرفی است به نام خلاقیت که اگر هنرمندی فاقد آن باشد اثرش فاقد هرگونه جاذبه و جلوه و جلای هنری خواهد بود.

اکبر گلپایگانی، خواننده ای خلاق است. با آن که همه گوشه ها و ردیف های آوازی را به طور کامل می شناسد، مع هذا وقتی گوشه ای را برای خواندن انتخاب می کند، خود را در آن چارچوب محدود، محصور نمی کند و با هنرمندی بسیار، آن گوشه را به وجهی مطلوب گسترش داده و زیبایی، عمق و معنای خاص، به آواز خویش می بخشد. او در عین وفاداری به اصالت ردیف، گوشه ها را با عطر و رنگ دلپذیرتری ارائه می نماید و بدین ترتیب هریک از اجراهای او، از دیگر کارهایش متمایز می شود. آواز خوان های فراوانی را می شناسیم که صدای خوبی دارند، به تکنیک های خوانندگی هم مسلط اند، مع هذا به علت نداشتن خلاقیت، کار آن ها همواره تکرار مکررات است. در نوازندگی نیز خلاقیت مهمترین رکن تعالی و تکامل موسیقی به شمار می آید.

۸- مرکب خوانی:

مرکب خوانی از بدیع ترین هنرهایی است که به منظور ایجاد تنوع و تازگی در موسیقی ایرانی به کار می رود. در هنر مرکب خوانی یا مرکب نوازی، هنرمند در حین اجرای یک دستگاه، در محل خاصی می تواند به دستگاه دیگر رفته و به خواندن خود چهره ای تازه و متنوع ببخشد و بی آن که شنونده احساس غیر طبیعی کند، از مقامی به مقام دیگر بپردازد. گلپایگانی در هنر مرکب خوانی دارای استعداد فراوان و مهارت های ویژه است و به راحتی می تواند

^۱ - موسیقی قرن ۲۱، ویژه نامه گلپایگانی.

گوشه ها و دستگاه ها را تغییر داده و در نهایت امر، به همان نقطه ای که آغاز کرده بود، برگردد. او می گوید همین دستگاه راست پنجگاه را در نظر بگیرید که من آن را به استخری تشبیه می کنم که از آن کانال های متعددی منشعب است تا آب به هر کجا که لازم باشد برسد. من در موقع اجرای راست پنجگاه می توانم به هر دستگاهی که می خواهم بروم.

این همان کار «مدلاسیون» یا «گذار» و یا «مرکب خوانی» است که من آن را به نام خود به ثبت رسانده ام و به راحتی می توانم از دستگاه راست پنجگاه به شور، دشتی، سه گاه، چهارگاه، و یا هر مایه و گوشه دیگر بروم.

پایان کار:

در ممالکی که هنر قدر و مرتبت بیشتری دارد، معمولاً هنرمندان تا پایان عمر، به فعالیت های خویش ادامه می دهند و جامعه همواره حرمت آن ها را نگه می دارد، اما متأسفانه در کشورهای جهان سومی، ارزش ها با تحولات جامعه تغییر پیدا می کند. با وقوع انقلاب اسلامی و تحریم موسیقی و متوقف شدن کلیه فعالیت های موسیقایی، هنر والای اکبر گلپایگانی مورد تحقیر و بی مهری فراوان قرار گرفت و بعد از هفده سال شهرت، موفقیت و صفا بخشیدن به زندگی دیگران، وی اجباراً به گوشه تنهایی و انزوا پناه برد و یا گهگاه در محافل و مجامع خصوصی آواز خواند.

سال ها بعد با کم شدن دامنه تحریم، به وی اجازه فعالیت محدود داده شد تا چند کنسرتی در خارج از کشور برگزار کند و چند نوار و سی دی از ترانه های جدید وی انتشار یابد، اما همان طوری که می بینیم، زمانه عوض شده:

هنر نمی خرد ایام و غیر از اینم نیست کجا روم، به که بفروشم این متاع کساد؟

و در زمانه ای که موسیقی ارج و قربی ندارد، چگونه می توان انتظار داشت که هنر با رشد و تعالی و تکامل رو به رو باشد؟

بدین ترتیب، نابغه آواز ایران، آن روح خلاق و پرتکاپو و هنرمندی که سال ها به زندگی مردم صفا و معنا بخشیده بود، به تدریج از عرصه میدان موسیقی ایران کنار رفت و آن حنجر داوودی و آوای سحرآمیز، به خاموشی گرایید.

خرداد ۱۳۸۸

سن پترزبورگ - ایالت فلوریدا